

کتاب

جنگ در دریا

 تقویم تاریخ دفاع مقدس	
نداجا	
نویسنده: ناخدا یکم علی جعفری جبلی - ناخدا یکم مجید منصوری	
انتشارات: پژوهش های نظری و مطالعات راهبردی نداجا	
تاریخ انتشار: ۱۳۸۸	

درباره جنگ هشت‌ساله ایران و عراق، کتاب‌ها و مقالات و خاطرات زیادی نوشته شده اما هنوز زوایای پنهان و ناگفته‌ای هست که باید توسط رادمردانی که آن دوران در صحنه بوده‌اند روشن شود.
درمیان نیروهای نظامی که در جنگ شرکت داشتند، شاید بتوان گفت نیروی دریایی در عین حال که به طور مستقیم در جبهه مقدم جنگ بود اما کمتر برای مردم معرفی شده و اقداماتش کمتر در تاریخ جنگ ثبت شده است.جنگ هشت‌ساله در زمین و هوا و دریا جریان داشت و ایرانیان در هر سه عرصه با تمام وجود از سرزمین مادری‌شان دفاع کردند. نیروی دریایی نیز مانند سایر هموطنان و درکنار آنها جنگید و هزینه داد و لطمه دید و حماسه آفرید. متأسفانه بنا بر عادت دیرینه ما، این حماسه و تجربه‌ها همچنان در سینه‌ها مانده و به نسل‌های بعد منتقل نشده است. در حالی که این تجربه‌ها یک سرمایه ملی است و باید در اختیار همه اقشار جامعه قرار گیرد و مبنای تفکر و تعالی برای آیندگان شود. جای خوشوقتی است که بعد از گذشت چند سال از پایان جنگ، دفتر پژوهش‌های نظری و مطالعات راهبردی نیروی دریایی همت کرده است تا به تدوین تاریخ نقش این نیرو در دفاع مقدس بپردازد.

اکنون ناخدا یکم علی جعفری جبلی و ناخدا یکم مجید منصوری به یاری گروه پژوهش دفاع مقدس این دفتر، اولین جلد از تقویم تاریخ جنگ این نیرو را منتشر کردند. بنا بر گفته دفتر مزبور بناسبت یک دوره ۳۲ جلدی درباره نقش این نیرو در طول جنگ هشت‌ساله منتشر شود. گروه پژوهشی دفاع مقدس این نیرو تاکنون حدود ۲۰۰ هزار برگ اسناد و مدارک و تصاویر از دفاع مقدس جمع آوری کرده است. همچنین با تهیه نسخه‌های الکترونیکی اسناد بانک اطلاعات رایانه‌ای اسناد نداجا را تهیه کرده است. در جلد اول این مجموعه گرانها تاریخچه‌ای از روابط ایران و عراق آمده است که از دوران امپراتوری عثمانی شروع شده است. رابطه دولت صفوی با این امپراتوری اسلامی و سپس نادرشاه و سلسله‌های بعدی تا سقوط عثمانی و تجزیه این امپراتوری که تاسیس دولت پادشاهی عراق است در این بخش توضیح داده شده است.

در فصلی دیگر کشاکش‌های دولت عراق با ایران تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی شرح داده شده است. سپس موقعیت ژئوپولیتیکی عراق در آستانه حمله به ایران توضیح داده شده و وضعیت کلی ارتش ایران و عراق در



آن زمان تشریح شده است. در بخش پنجم کتاب، وقایع و رویدادهای مهم قبل از بهایم عراق از فروردین‌ماه تا شهریورماه ۱۳۵۸ آمده است. این رویدادها به نقل از مطبوعات داخلی و خارجی و نیز اطلاعاتی‌های ارتش ایران و مصاحبه‌های مقامات رسمی جمهوری اسلامی تشریح شده است.

این گزارش‌ها نشان می‌دهد عراق از مدت‌ها قبل از شروع رسمی جنگ، به طور مستمر حرکت‌های ایزدایی علیه ایران داشته و بارها به مرزهای هوایی و زمینی ایران تجاوز کرده است و کشمکش‌های مرزی همچنان تداوم داشته تا اینکه در پایان شهریورماه به صورت گسترده به تهاجم به خاک ایران اقدام می‌کند.

در هر صورت انتشار اولین جلد از س سری انتشارات نیروی دریایی درباره دفاع مقدس را به فال نیک گرفته و همچنان که در پیشگفتار این کتاب آمده است امیدواریم این تجربه‌ها و گزارش‌ها برای آیندگان درس آموز باشد. گذشته از این جا دارد علاوه بر تنظیم و تدوین اسناد جنگ، فرماندهان و افسران این نیرو که در صحنه‌های جنگ حضور داشته‌اند به ثبت خاطرات شفاهی خود اقدام کنند و وقایع واقعی جنگ و مشاهدات و شنیده‌های خود را برای ثبت در تاریخ بازگو کنند. در همین جا لازم است اعلام شود صفحه تاریخ روزنامه «شرق» با رغبت تمام برای درج خاطرات و ناگفته‌های افسران و فرماندهان و حاضران در طول دفاع مقدس، اعلام آمادگی می‌کند.

خواندنی‌های تاریخ

مسعود ملک پور

گرگ و میش

حاکم ملایر به میرزا تقی‌خان امیرکبیر نوشت:
در ولایت من عدل چنان است که گرگ و میش با هم آب می‌خورند.
امیر در جواب نوشت: پدرسوخته من تو را آنجا فرستادم که گرگی نباشد ولی تو برایم می‌نویسی که آنها با هم آب می‌خورند؟

□

پناهندگی به روس

محمدعلی‌شاه بعد از شکست از آزادی‌خواهان به سفارت روس در زرگنده پناهنده شد. لیاخوف فرمانده روسی قزاقان با شنیدن این ماجرا به حضور سپهبدار و سردار اسعد رسید و شمشیر خود را به عنوان تسلیم در مقابل آن به زمین نهاد. سردار اسعد مجددا شمشیر را به کمر او بست و گفت: او به وظیفه سربازی خود عمل کرده و ابراردی به وی نخواهد بود.

(انقلاب مشروطیت ایران، دکتر رضوانی، ص ۸۹)

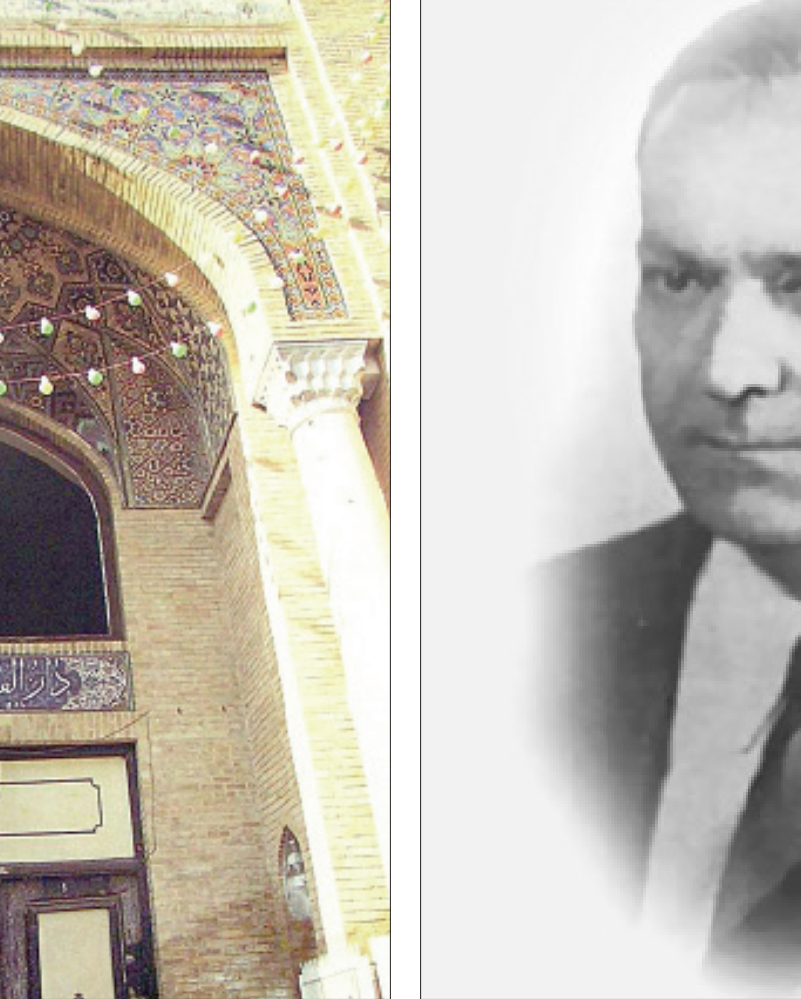


عباس اقبال آشتیانی از جمله مورخان، ادیبان و دانشمندان زمان ما بود که در ادبیات و تاریخ فقط مرحوم استاد سعید نفیسی را از نظر کثرت مقالات و کتاب‌های ادبی و تاریخی می‌توان با او مقایسه کرد. او ۵۹ سال بیشتر عمر نکرد و تلاش برای اخذ مدرک دکترا نکرد تا برای خود به وسیله آن مدرک، شخصیتی دست و پا کند. عواملی که برای او شخصیتی بسیار عالی ایجاد کرد، خلق آثار بسیار ارزنده بود که ویژگی‌های بالا و والای انسانی و علمی برای او به وجود آورد به طوری که از مرگ او که در ۱۳۳۴ روی داد تاکنون که ۱۳۸۹ است، ۵۵ سال می‌گذرد. خیل تحصیل‌کردگان در رشته‌های ادبیات، تاریخ و بالاخره علوم انسانی، مدرک «دکتر» گرفته‌اند ولی هیچ‌کدام مانند او در راه زبان فارسی و تاریخ فرهنگ و تمدن ایران‌زمین در حد کوشش‌های جانفرسای او ره نپییموده‌اند. اما سه تن از اختران آسمان ادب و فرهنگ این سرزمین که از شخصیت‌های هم‌طراز او محسوب می‌شدند می‌توان به کسانی چون علامه مرحوم دکتر سیدجعفر شهیدی که در عصر ما در تاریخ اسلام ورنه‌ای محسوب می‌شد و دکتر مهدی محقق که وجودش مغتنم است و خدا طول عمر بیشتری به او بدهد و بالاخره استاد فقید دکتر محمد معین اشاره کرد که می‌توان او را شهید راه زبان و فرهنگ و تاریخ ایران دانست، فرهنگ و زبان و ادب فارسی نیز در نبود او دچار فقدان شد و باید چند نسل از بین فرهیختگان گذشت تا کسانی شاید تا حدی بتوانند کمبود عباس اقبال آشتیانی، سعید نفیسی، دکتر سیدجعفر شهیدی و استاد دکتر محمد معین را جبران کنند. حال بعد از این مقدمه مختصر به شرح زندگی عباس اقبال می‌پردازیم.

شادروان عباس اقبال آشتیانی از پدری فقیر و مادری لایق، برعاطفه و دلسوز به سال ۱۲۷۵ ه ش (۱۲۱۴ ه ق) در یکصد و چهارده سال پیش در آشتیان، دیری که خاستگاه بسیاری از دانشمندان و دولتمردان بزرگ و اهل قلم بود به دنیا آمد. در دوران کودکی همراه پدر و مادر به تهران کوچ کرد. پدرش محمدعلی اقبال که قبلاً شغل حمامی داشت، حمام بیمارستان وزیری را در خیابان آقا شیخ‌های‌ا اجرا کرد و به «تون‌لایی» گرم کردن تون حمام پرداخت. منزل آنها جنب خانه شیخ مرتضی نجم‌آبادی (پدر دکتر محمود نجم‌آبادی عضو پیوسته فرهنگستان علوم پزشکی) قرار داشت. خانواده نجم‌آبادی از نظر مالی به پدر عباس اقبال مساعدت می‌کرد. اقبال ضمن درس خواندن با مشقت و همراه با کار و شاگردی در یک مغازه درودگری (تجاری) به تحصیلات خود ادامه داد تا آنکه مرحوم شیخ مرتضی نجم‌آبادی با ملاحظه استعداد فوق‌العاده او و برادرش سلمان که خط بسیار خوبی داشت، آن دو برادر را در مدرسه «شرکت گلستان» ثبت‌نام کرد. پس از اتمام دوره این مدرسه، عباس جوان به پایمردی نجم‌آبادی و با مساعدت میرزا ابوالحسن‌خان فروغی به مدرسه دارالفنون راه یافت. اگر کمک خیر‌خواهان و نیکوکارانی مثل خانواده‌های نجم‌آبادی و ادیب‌الدوله رئیس دارالفنون نبود، استعداد درونی عباس اقبال نوجوان شکفته نمی‌شد.

عباس اقبال در یکی از مقالات خود که جناب آقای دکتر دبیرسیاقی تحت عنوان مجموعه مقالات عباس اقبال آشتیانی گردآوری کرده، درباره فداکاری مادرش در صفحه ۱۵ جلد اول این کتاب می‌نویسد: «بندۀ ناچیز از خانواده فقیری هستم که بر اثر بی‌خبری پدر غافل، تمام مایه حیات ما در دوران جوانی به باد رفته و در آن جز محبت و هنرمندی و لیاقت مادر باعطفای که وجودش در آن ظلمتکده، حکم فرشته رحمت داشت به جا مانده، چیزی نداشتم. مادر ستمدیده من که در واقع زن هنرمندی بود، با چه صمات ناگفتنی زندگی خانواده را نجات بخشید. من در نتیجه تعلیمِ مادر، لذت کار کردن و رنج بردن را از دوران کودکی آموختم. جد و جهد من در تحصیل بیشتر اوقات در نتیجه نوازش‌های روحبخش و دلگرمی‌های بی‌آلایش مادر عزیز و گاهی هم بر اثر کمک‌های مادی و معنوی عده‌ای از نوع‌پرستان بی‌غرض و خیر‌خواهان حقیقی بود. لذت من در دنیا این است که هر کجا بدبختی ببایم، گوش و هوش خود را وقف شنیدن داستان‌های بدبختی او کنم و در حد قدرت در به او کمک کنم.»

تاریخ



نگاهی به زندگی و آثار عباس اقبال آشتیانی

شیخ المورخین معاصر

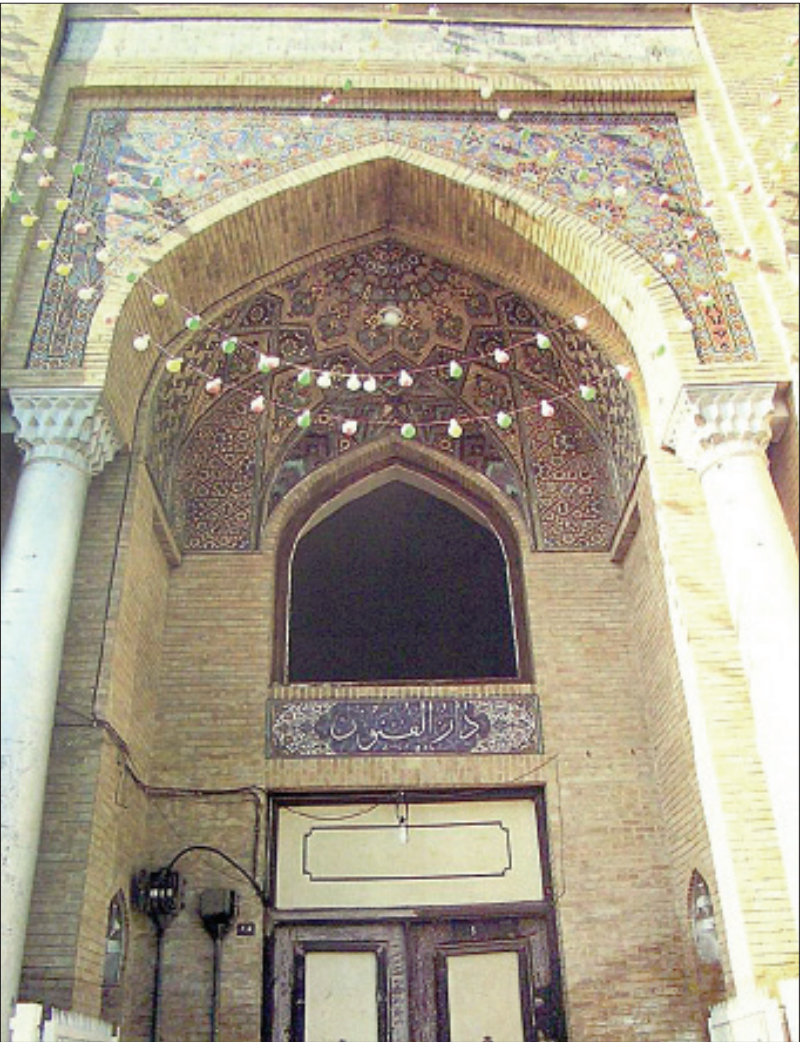
سیروس غفاریان

او از زمان معلمی و ریاست کتابخانه معارف در دارالفنون و رسیدن به شغل معلمی، مقالاتی در زمینه تاریخ در مجلات ایرانشهر و کاوه منتشر کرد و از ۱۳۰۶ تا زمان مرگش در ۱۳۳۴، ۵۰ جلد کتاب در زمینه ادبیات، شعر و تاریخ از دانشمندان گذشته را تصحیح و ترجمه کرده است.

عباس اقبال؛ از تحصیل در دارالفنون تا استادی دانشگاه

بعد از آنکه عباس اقبال در دارالفنون ثبت‌نام کرد، میرزا ابوالحسن‌خان فروغی که یکی از معلمان او بود، عباس را جوانی بسیار مستعد تشخیص داد و از ادیب‌الدوله رئیس دارالفنون درخواست کرد، او را نامزد شغل معلمی کند و برای او حقوقی در نظر گرفت. استاد فقید میرسیدمحمد محیططباطبایی که از فرهیختگان شهره عصر ما بود، درباره او می‌گوید: «رجاع چنین وظیفه‌ای به جوانی کم‌سن و سال موجب رشک و غیبه همکاران کهنسال گردید.»

در ۱۲۹۵ هجری خورشیدی پس از اخذ دیپلم دارالفنون، معلم این مدرسه شد. شاگردان او در زمره افتخارات دارالمعلمین عالی و دانشگاه تهران قرار گرفتند. از کسانی که به شدت تحت تاثیر علم و اخلاق او قرار گرفت، استاد مجتبی مینوی بود که از مفاخر تاریخ ادب و فرهنگ فارسی بود. مینوی درباره او می‌گوید: «گرچه عباس اقبال تاریخ و جغرافیا تدریس می‌کرد ولی در واقع شیوه زندگی را با گفتار حکیمانه به شاگردان خود می‌آموخت.» از ۱۲۹۷ به بعد که دارالمعلمین مرکزی و سپس دارالمعلمین عالی (دانشسرای عالی، هسته مرکزی دانشگاه تربیت معلم) تاسیس شد و وظیفه آن، تربیت دبیران کارآزموه و متخصص برای معارف (وزارت فرهنگ و بعد آموزش و پرورش) بود، عباس اقبال ماموریت یافت تا با سمت استادی تاریخ و جغرافیا تدریس کند.ناگفته‌نماید که عباس اقبال در بدو تشکیل دارالمعلمین، مدرک لیسانس در زمینه تاریخ و جغرافیا گرفته بود.او عاشق معلمی بود و بعد از لیسانس هرگز به دنبال مدرک دیگری نرفت و در صفحه ۱۱ می‌نویسد: «عباس اقبال آشتیانی از نظام (دانشکده افسری، مدرسه صاحب‌منصبی) معلم تاریخ و جغرافیای نظامی بود،به منشیگری هیات‌نظامی ایران انتخاب و عازم فرانسه شد. دانشگاه سوربن فرانسه به پاس خدمات فرهنگی و معلوماتی که کسب کرده بود، درجه لیسانس به او اهدا کرد.او در اروپا در زمینه تاسیس کتابخانه و موزه‌های تاریخی تحقیقاتی کرده بود و علاوه بر آن تجربه کنابداری او به زمانی مربوط می‌شد که در دارالفنون ریاست کتابخانه معارف (هسته اصلی کتابخانه ملی) را بر عهده داشت و تا



نگاهی به زندگی و آثار عباس اقبال آشتیانی

مجلات ایرانشهر و کاوه منتشر کرد و از ۱۳۰۶ تا زمان مرگش در ۱۳۳۴، ۵۰ جلد کتاب در زمینه ادبیات، شعر و تاریخ از دانشمندان گذشته را تصحیح و ترجمه کرده که معروف‌ترین آنها عبارت‌اند از: ماموریت ژنرال گاردان، خاندان نوبختی، تاریخ مفصل ایران از استیلای مغول تا اعلان مشروطیت، تاریخ اکتشافات جغرافیایی و تاریخ علم جغرافیا، کلیات جغرافیای اقتصادی، سیرت فلسفی رازی، تاریخ طبرستان، کلیات تاریخ تمدن جدید، تاریخ مغول، میرزا تقی‌خان امیرکبیر، طبقات سلاطین اسلام و سه سال در دربار ایران که پاره‌ای از این کتاب‌ها مانند سه سال در دربار ایران، ماموریت ژنرال گاردان و طبقات سلاطین اسلام و بعضی از کتب دیگر ترجمه است. عباس اقبال خدمت را در تحقیق و تالیف می‌دانست و اصلاً پست‌طلب نبود و بعد از شهریور ۱۳۲۰، ابراهیم حکیمی (حکیم‌الملک) می‌خواست او را به عنوان وزیر فرهنگ انتخاب کند ولی او معلمی و نوشتن و تحقیق را بر هر چیز مقدم می‌داشت. عباس مسعودی مدیر و صاحب‌امتیاز روزنامه اطلاعات، وقتی شنید که عباس اقبال قصد انتشار مجله یادگار را دارد برای جذب نویسندگان بزرگ کشور در موسسه اطلاعات قبول کرد مجله یادگار را در چاپخانه آن روزنامه به طبع برساند. عباس اقبال قریب پنج سال از ۱۳۲۳ تا ۱۳۲۸ مجله یادگار را که در واقع یادگار سال‌ها تجربه و تاریخ‌نگاری و تحقیق او بوده منتشر کرد. مرحوم حبیب یغمایی وقتی مجله یغما را در ۱۳۲۷ منتشر ساخت از اقبال خواست مقالات خود را به دفتر مجله یغما فرستد. عباس اقبال مقاله‌ای تحت عنوان اندیشه و عشق در یغما به چاپ رسانید که در حقیقت شرح احوال خودش بود. عباس اقبال عضو هیچ حزب و دسته سیاسی نشد و زمانی که شنید دوست او استاد بدیع‌الزمان فروزانفر وارد اولین دوره مجلس سنا شده با چند بیت شعر از او انتقاد کرد که بعضی از اشعار او به شرح زیر است.

استاد یگانه‌ای فروزانفر

رفتی به سنا چه کار بد کردی

بودی تو کسی که فضل عالم را

پیوسته به خلق گوشه‌خیز کردی

با خیل فرشته همنشین بودی

چون شد که هوای دیو و دد کردی

چون بافتی از هنر همی دبیا

دبیای چرا چنین نمد کردی

در آخر عمرش به سمت وابسته فرهنگی سفارت ایران در ایتالیا منصوب شد. متأسفانه بر اثر کارهای علمی مستمر و خستگی جسمی چراغ عمرش زود خاموش شد و در ۲۱ بهمن ۱۳۳۴ در شهر رم وفات کرد. پیکر او در ۲۸ اسفند از مسجد مجد واقع در چهارراه حسن آباد با احترامات کامل و با حضور همه استادان دانشگاه تهران و شخصیت‌های علمی به حرم حضرت عبدالعظیم منتقل و در جوار قبر ابوالفتح رازی و محمد قزوینی به خاک سپرده شد. در آن روز دکتر بینا استاد تاریخ دانشکده ادبیات و علامه محیططباطبایی در فضایل و مناقب او سخنرانی درخور شسانی ایراد کردند. او زمانی از دنیا رفت که بیش از ۵۰ جلد کتاب را تألیف، تصحیح یا ترجمه کرد و در عرض پنج سال مقالات بسیار ارزنده‌ای در مجله یادگار از خود به یادگار گذاشت که مطالعه آنها در حکم مطالعه کل تاریخ ایران است. عباس اقبال آشتیانی معلمی پژوهشگر و در تحقیق چیره‌دست و عالمی بود که ساده‌نویسی را بر هر چیز ترجیح می‌داد. روانش شاد باد.

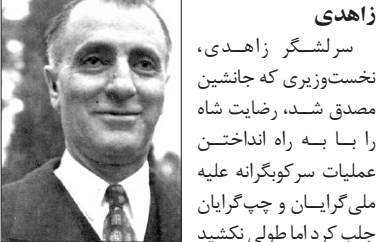
منابع:

- مقدمه کتاب تاریخ مغول که دربردارنده زندگینامه اقبال است، به قلم ایرج افشار
- نادره کلمران (سنگ‌نامه ناموران فرهنگی و ادبی) ۱۳۸۱-۱۳۰۴ به کوشش ایرج افشار
- مجلدات کامل مجموعه مقالات عباس اقبال به کوشش دکتر دبیرسیاقی
- مجلدات کامل مجله یادگار به مدیریت عباس اقبال آشتیانی
- در مقدمه مجموعه مقالات عباس اقبال، شرح زندگی اقبال نوشته شده است.

گزارش

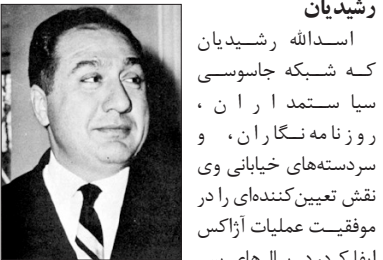
فرجام این سه تن

درباره کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ تاکنون مطالبی گفته و شنیده‌ایم اما درباره سرنوشت کسانی که در این ماجرا دخالت داشتند، کمتر شنیده‌ایم. یکی از کسانی که در پشت صحنه از گردانندگان موثر کودتا بود، شخصی به نام اسدالله رشیدیان بود که با اشرف پهلوی سر و سری داشت و در پی سازماندهی اوپاش و چاقو‌کشان و بخشی از بازاریان فعال بود. استیون کینزر نویسنده کتاب همه مردان ششاه درباره فرجام سرلشگر زاهدی نخست‌وزیر پس از کودتا و رشیدیان و نیز تیمسار نصیری چنین می‌گوید:



زاهدی

سرلشگر زاهدی، نخست‌وزیری که جانشین مصدق شد، رضایت شاه را با به راه انداختن عملیات سرکوبگرانه علیه ملی‌گرایان و چپ‌گرایان جلب کرد اما طولی نکشید که این دو با یکدیگر مشکل پیدا کردند. زاهدی اعتقاد داشت نخست‌وزیر باید در اداره دولت خود آزاد باشد. شاه جاه‌طلب نتوانست این خط مشی را تحمل کند. فقط دو سال پس از کودتا، او زاهدی را معیجور به کناره‌گیری از قدرت کرد و وی را به عنوان سفیر ایران در مقر اروپایی سازمان ملل متحد در ژنو به خارج از ایران فرستاد. زاهدی در سال ۱۹۶۳ در همان‌جا از دنیا رفت.



رشیدیان

اسدالله رشیدیان که شبکه جاسوسی سیا ستمداران، روزنامه‌نگاران، سردهسته‌های خیابانی وی نقش تعیین‌کننده‌ای را در موفقیت عملیات آژاکس ایفا کرد، در سال‌های پس از کودتا به موفقیت قابل ملاحظه‌ای دست یافت. او و برادرانش در تهران ماندند و فعالیت‌های تجاری وی تحت حمایت شاه به رونق زیادی رسید. منزل وی به محل اجتماع سیاستمداران و دیگر افراد ذی‌نفوذی مبذل شد که ساعات زیادی را در آنجا به بحث در مورد آینده کشور می‌پرداختند. شاه بارها از او به عنوان سفیر مخفی برای رساندن پیام وی به دولت‌های خارجی استفاده کرد. با این حال در اواسط دهه ۱۹۶۰ شاه از حضور چنین شخصیت برخوردار از روابط قوی در تهران احساس ناراحتی کرد، خصوصاً که این شخصیت از اسرار فراوانی اطلاع داشت. رشیدیان متوجه این ناراحتی شد و به انگلستان محبوب خود مهاجرت کرد تا سال‌های پایمانده عمر را در آنجا به آرامش بگذراند.



نصیری

همه دست‌اندرکاران کودتا آنقدر خوش‌شانس نبودند که دوران بازنشستگی خود را در آرامش به استراحت بپردازند. یکی از آنها که شاه نسبت به وی به شدت ناسپاسی نشان داد، سرلشگر نصیری بود یعنی همان سرهنگی که رهبری کودتای ناموفق اول علیه مصدق را بر عهده داشت و در کودتای موفق دوم نیز نقش مهمی ایفا کرد. در سال‌های پس از شکست مصدق، نصیری وفادارانه به عنوان فرمانده گارد سلطنتی به شاه خدمت کرد.او فرامین شاه را با چنان علاقه و دقتی اجرا می‌کرد که در سال ۱۹۶۵ (۱۳۴۴) ریاست سازمان بی‌رحم و سرکوبگر ساواک منصوب شد. در این پست، او کمیت‌ترین فعالیت‌های حکومت شاه را بدون هیچ گونه اعتراضی برای مدت بیش از یک دهه هدایت می‌کرد. دشمنان شاه جنایات هولناکی را به وی نسبت می‌دادند. هنگامی که فشار مخالفان در اواخر دهه ۱۹۷۰ شدت یافت، شاه سعی کرد با برکنار کردن نصیری آنها را آرام سازد. بعدها شاه ادعا کرد با شنیدن خبر استفاده ساواک از شکنجه، شوکه شده است و دوست قدیمی خود، نصیری را به زندان انداخت. اندکی پس از انقلاب سال ۱۹۷۹، نصیری به مجازات محکوم شد و روزنامه‌های تهران تصویری از جنازه خون‌آلود وی را به چاپ رساندند.
«همه مردان شاه، استیون کینزر، ترجمه لطف‌الله میثی، نشر صدصدی نکته»

شما و تاریخ

ما تاریخی کهن داریم- و به درازی آن از رنج‌ها و گنج‌های بیشتری نسبت به سایر ملت‌ها برخوردار شده‌ایم. گنجینه آثار باستانی ما سرمایه ملی غیرقابل تکرار و غیرقابل تولیدی است که در جای‌جای این سرزمین کهن به چشم می‌خورد، درحالی‌که چندان قدر آن ندانیم و از فرط وفور به چشم‌مان نیاید. از سویی دیگر گذشته پرمجاری ما مشحون از تجربیاتی است که خود چراغی برای ساخت آینده است. اما در این زمینه هم ما نیازمند تلاش بیشتری هستیم. مرور گذشته‌ها و رنج‌هایی که پدران ما کشیدند بی‌تردید می‌تواند ما را در حل مشکلات جاری و آینده یاری رساند.از این رو صفحه تاریخ گر چه مربوط به گذشته است اما بی‌مناسبت باامروز و فردا نیست.

ما در سطح ملی نیازمند بازنگری و بازبینی گذشته‌های هستیم که بر پایه آن باید بناهای تازه را بنیاد نهیم. از این رو صفحه تاریخ به روی همه هموطنان گشوده است تا از تجارب و مطالعات و پژوهش‌های تاریخی شما بهره‌مند شود. طبیعی است نسبت به گذشته نیز نظر گاه‌های متفاوت و گاه متضادی وجود داشته باشد و بی‌گمان در آن زمینه‌امکان گفت‌وگو و تبادل نظر بیشتر از سایر مسائل فراهم است. مطالب خود را می‌توانید به این آیمیل ارسال کنید: safhetarikh@gmail.com. منتظر نظرات و انتقادات و آثار مستند شما هستیم.